۵۷. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۱/۲۳)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - شنبه،۲۳ فروردین ۱۴۰۴ موضوع:فقه الحدیث روایت ابن راشد(۴)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- فقه الحدیث روایت ابن راشد
- نقدی بر استظهار آیت الله شبیری از روایت ابن راشد
  - در امارات غیبوبت بعد الشفق در روایت بهجت فوت صوم، نه معصیت
  - در مبنای رؤیت در بلد با استناد به روایت ابن راشد
  - تثبیت استصحاب در مقابل اماره غیبوبت بعد الشفق در روایت ابن راشد به جت میقاتیت و تعظیم شعار صوم
- لطافتی در تعبیر «صیامنان» در روایت ابن راشد؛ صیام اهل مدینه
- تأیید صیام با رؤیت در فقره «انما صمتُ الخمیس»
- تنظیر روایت ابن راشد به شهر رمضان ۱۴۴۶
- جمع بین روایت ابن راشد و یقطینی

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
فقه الحدیث روایت ابن راشد.

موضوعات فرعی:
اشکالی به استظهار آیةالله شبیری، در"اشتراک افق و رؤیت بلد با روایت ابن راشد، تثبیت استصحاب در قبال غیبوبت بعد از شفق، لطافت تعبیر"صیامنان" در روایت ابن راشد، میقاتیت و تعظیم شعار صوم، تنظیر روایت ابن راشد با ماه مبارک امسال، جمع بین روایت ابن راشد و روایت یقطینی

فقه الحدیث روایت ابن راشد

> حمد بن الحسن باسناده، عن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن أبي علي بن راشد قال: كتب إلي أبو الحسن العسكري عليه السلام كتابا وأرخه يوم الثلثا لليلة بقيت من شعبان وذلك في سنة اثنين وثلاثين ومأتين، وكان يوم الأربعاء يوم شك، فصام أهل بغداد يوم الخميس وأخبروني أنهم رأوا الهلال ليلة الخميس، ولم يغب إلا بعد الشفق بزمان طويل، قال: فاعتقدت أن الصوم يوم الخميس وأن الشهر كان عندنا ببغداد يوم الأربعاء، قال: فكتب إلي زادك الله توفيقا فقد صمت بصيامنا، قال: ثم لقيته بعد ذلك فسألته عما كتبت به إليه، فقال لي: أو لم أكتب إليك إنما صمت الخميس والا تصم إلا للرؤية. [1]

(00:20)

داشتیم عبارت کتاب الصوم را میخواندیم. کتاب الصوم صفحه چهارصد و بیست و پنج بودیم. فرمودند:

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ونيسندە : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۲۰۳

نقدی بر استظهار آیت الله شبیری از روایت ابن راشد

در امارات غیبوبت بعد الشفق در روایت بهجت فوت صوم، نه معصیت

> **«و كانَ يَوْمُ الْأَرْبِعاءِ يَوْمَ شَكٍّ» يعنى روز چهارشنبه چون هوا ابرى بوده است و يوم الشك بوده است و الا اگر هوا روشن بود كه معلوم مى‌شد و لذا اهل بغداد هم روزه نگرفتند «وَ صامَ أَهْلُ بَغْدادَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَخْبَرُونِي أَنَّهُمْ...» و به من خبر دادند كه در پنجشنبه شب هلال را ديده‌اند و هلال غائب نشده است مگر بعد از مدت زيادى از پنهان شدن شفق و لذا براى من اين اعتقاد پيدا شد كه اين صوم من در پنج شنبه بوده است ولى اول ماه در روز چهارشنبه بوده است.[1]**

این کلمه «ولی» را که اضافه فرموده اند، در جلسه قبل عرض کردم روی اینچنین تفسیری کلمه «ولی» نیاز است. چرا؟ بخاطر این که طرف میخواهد اضراب کند. «فاعتقدت ان الصوم یوم الخمیس ولکن ان الشهر کان یوم الاربعاء». درحالیکه «ولکن» نگفته بود. اتفاقا «انّ» را تکرار کرده بود؛ «انّ الصوم یوم الخمیس».

ذیل همین صفحه مطلبی را ارسال فرموده‌اند و احتمالی را گفته اند. ملاحظه کنید. گفته اند ما در عرب شعرهای متعددی داریم که «انّ» موکد تکرار میشود. «انّ زیدا و انّ عمروا قائمان». خب ما در شعرهایی که آورده‌اید مشکلی ندارید، اصلاً در تکرار «انّ» مشکلی ندارید. مشکل ما در این است که «انّ الیوم یوم الخمیس»، خبرش کجا است؟ ایشان با توضیحی که فرموده‌اند گفته اند همان «کان الشهر یوم الاربعاء عندنا» خبر هر دو است. آن وقت «یوم الخمیس» هم دیگر خبر نیست. «لم یکن» هم نیازی به خبر ندارد. ای بعداً احتمال داده‌اند که خبرش محذوف باشد. یعنی «انّ الصوم یوم الخمیس کان یوم الثانی من الشهر»؛ یعنی روز ما روز دوم بوده است. خبر مقدر گرفته‌اند چون جمله بعدی آن را معین میکند. ولی خب همان ابتدائی که این احتمال را دادند، این بود: «انّ صوم یوم الخمیس کان عندنا الاربعا». خب اینکه باید باشد «ان صوم یوم الخمیس کان یوم الاربعاء»، یک نحو اسناد عرفی صافی نیست. یعنی اینکه بگوییم روزه روز پنج شنبه، روزه چهارشنبه بوده است. عرف این را نمیگوید. علی ای حال این هم احتمالی است که ذیل همین صفحه مطرح شده است.

شاگرد: حالیه بودن واو مورد تأیید نیست؟

استاد: در ذهنم واو حالیه با تکرار «انّ» جور نشد. «فاعتقدتُ انّ‌الصوم یوم الخمیس»، و حال اینکه «انّ‌الشهر». واو حالیه «انّ» نمی‌خواهد.

شاگرد: استهجانی ندارد.

شاگرد۲: اگر «أنّ» باشد، مفرد است. جمله نیست.

استاد: شاید «و إنّ» باشد. بخوانیم «فاعتقدت انّ‌الصوم یوم الخمیس» درحالیکه «و إنّ‌الشهر کان عندنا یوم الاربعاء».

شاگرد۳: «إنّ» اضافی است.

استاد: همین را عرض می‌کنم. ایشان می‌فرمایند مستهجن نیست.

حال من نکاتی دارم که ایشان تأکید کردند و فرمودند دلالت ندارد. بر خلاف استاد که نقل کردند که فرمودند صریح است، چرا ایشان در آن مناقشه می‌کنند. می‌گویند: «بنابراین من چنین اعتقادی را پیدا کردم که چهار شنبه اول ماه بوده. و لذا معتقد شدم که روز پنج شنبه روز صوم بوده است. این به این معنا نیست که از اخبار امام فهمیده باشد. حضرت هم نامه ننوشتند». ظاهرا عبارت را خواندم تا اینجا: «و از آن چه که به حضرت نوشته بودم سؤال کردم. حضرت فرمودند مگر برایت ننوشتم که من هم پنج شنبه روزه گرفتم؟!».

شاگرد: محصل مدعای ایشان چیست؟

استاد: ایشان فرمودند علماء گفته اند این روایت ابن راشد دالّ‌بر این‌است که غیبوبت هلال بعد الشفق بزمان طویل، اماره نیست. ایشان فرموده‌اند نه، این روایت دلالتی ندارد.

شاگرد: از آن طرف هم دلالتی ثابت نمی‌شود.

استاد: بله. آن طرفش را هم نگفته اند. گفته اند این روایت ساکت است. ممکن است این روایت بخواهد بگوید غیبوبت که شد اول ماه کشف شد، بعد معلوم شد که چهارشنبه بوده است. خب پس نگرانی او از چه چیزی بود؟ توضیحاتی میدهند که بعداً در سؤال و جواب هایی که در مجلس درس صورت گرفته روشن می‌شود. ظاهراً سؤال در متن پیاده شده نیامده است؛ می‌گوید مثلاً چه نگرانی ای داشته؟ ایشان می‌فرمایند: «پاسخ به سؤال: بله نگران بوده است». نگران چه بوده که دوباره از امام علیه‌السلام پرسیده است؟ «آیا باید استغفار نماید؟ کفاره دارد یا ندارد؟». ببینید در نگرانی از استغفار و کفاره، برای کسی که همه مردم ماه را ندیده اند، روز چهارشنبه را روزه نگرفته اند، فردا شب هم ماه بلند بوده...؛ یعنی متشرعه ای که ضرورت فقه اسلامی از زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا این زمان که روایت آمده را نمی‌دانستند؟! «صم للرویه و افطر للرویه» که تنها برای شیعیان نیست. ضرورت فقه اسلامی این است. خب حالا هیچ کسی نگرفته است. هوا هم صاف بوده و روزه نگرفته است! می‌گوید وای چون هلال بلند بود من استغفار کنم یا کفاره بدهم؟! مگر کسی باشد که چیزی از فقه ندانند. بله، تنها احتمال در تأیید فرمایش ایشان، در فضایی که ایشان فرمایش فرموده‌اند، این است که ایشان تصریح کرده‌اند: «کان یوم الاربعاء یوم شک فی بغداد»، ایشان یوم الشک را چه معنایی کرده‌اند؟ فرموده‌اند هوا ابری بود. یعنی شب قبلش ابری بود. در روایت که نیست. خب اینجا این احتمال می‌آید که نگران است و می‌گوید شب چهارشنبه بغداد ابری بود، و ما اعتنا نکردیم و فردا را نگرفتیم. بغداد هم نگرفتند. چه بسا وظیفه ما روزه بوده باشد. مخصوصاً با آن روایاتی که در وسائل هم هست؛ اگر هوا صاف بود، «فأصبح مفطرا». اما «ان کان فی السماء علة فأصبح صائما». چنین روایاتی بود. خب در تأیید فرمایش ایشان چنین بگوییم: بگوییم چون هوا ابری بود این

نگرانی برایش پیش آمد. این نگرانی که من اشتباه کردم. روایت می‌گوید «اَصبح صائما».

شاگرد: یعنی با وظیفه فعلیه خودم مخالفت کرده‌ام.

استاد: بله.

شاگرد: اگر این هم نباشد، یک نگرانی ای ممکن است. به این صورت که سوم الشک همان روز سی ام باشد. درست است که «صم للرویه و افطر للرویه» از اول گفته شده ولی از آن طرف هم غیوبت بعد الشفق هم خالصه مطرح بوده است. یک نگرانی ای می‌آید. وقتی ماه را این قدر بلند دیده می‌گوید چه بسا وظیفه ام را انجام نداده باشم.

استاد: وظیفه یعنی وظیفه تکلیفی یا وضعی؟

شاگرد: او که فقیه بزرگی نیست. یک وظیفه تکلیفی است؛ عامه مردم وقتی می‌بینند که ماه بلند است، می‌گویند نکند دیروز اول ماه بوده و من روزه نگرفته ام.

استاد: «من نگرفتم» یعنی عاصی هستم؟ یا «من نگرفتم» یعنی باید بعد از ماه مبارک قضا کنم؟

شاگرد: عصیان هم باشد.

استاد: عصیان خلاف ضرورت فقه است. حتی این تأییدی که برای فرمایش ایشان عرض کردم؛ یعنی بگوییم چون روایت می‌گوید «اصبح صائما» نگران بود. خب چطور اول که ابر بود نگران نبودی و روزه را نگرفتی؟! حالا که هلال بلند است نگران می‌شوی؟! باز این هم سر نمی‌رسد. تنها دفاعی که توانستم از فرمایش ایشان بکنم همین است. و الّا این معنا ندارد. تازه اقتضاء سؤال و جواب نگرانی این بود که حضرت بفرمایند: وقتی ابری نبود و تو نگرفتی، فضیلت این بود که بگیری. نه اینکه واجب بود. اگر نگرانی در معصیت داشت، حضرت باید جواب روایت را بدهند. نه اینکه بگویند «لاتصم الّا للرویه».

شاگرد۲: نه نگرانی از قضا دارد و نه معصیت است، از این نگرانی دارد که واقع را درک نکند. روز اول را نگیرد و به شب قدر نرسد.

استاد: یعنی بعد از اینکه ماه مبارک گذشت و خدمت امام می‌رسد، نگرانی دارد که شب قدر را درک نکند.

شاگرد۲: ممکن است اشتباه کرده باشد. دوست دارد مطابق با واقع باشد.

استاد: نه، نگرانی است؟! شما بعد از ماه مبارک نگرانید که شب قدر را درک نکرده‌اید؟! نگرانی برای چیزی است که بالفعل برای شما مطرح است. نه چیزی که قضیه اش گذشته است. به گمانم همانطور که اساتید فرموده‌اند روایت خیلی واضح است؛ علّت نگرانی او، بلند بودن هلال بوده و اینکه بعد از غیوبت شفق بزمان طویل غائب شده. نگرانی همین است. این هم نیست مگر اینکه گفته دیروز که ما روزه نگرفتیم واقعاً ماه مبارک بوده است. جاهل که گناهی ندارد. جاهل به موضوع که کفاره ندارد. ضرورت فقه است؛ هر سال ماه مبارک دارد تکرار می‌شود. شب اول ماه مواظب هستند که گناه نکنند؟! نه، شارع با «صم للرویه و افطر للرویه» خیال آنها را جمع کرده که گناهی ندارید. همه چیزها، محاسبه را، جدول را همه را کنار گذاشته‌اند و تنها شهادت بینه را قرار داده‌اند. آن هم شهادت بینه را مثل شیخ الطائفه فرمودند: اگر هوا صاف است بینه هم کافی نیست. از مختصات شیخ بود. شیخ طوسی فرمودند هوا صاف است و دو شاهد عادل گفتند ما

دیدی؛ فرمودند قبول نیست. فرمودند اگر این بینه از بیرون بلد است، و هوای شهر غبار آلود بود ای ابری بود، در اینجا بینه را قبول میکنیم. اما اگر هوا صاف بود، شیخ فرمودند ما بینه دو شاهد عادل را قبول نداریم. مگر شیاعی که حاصل بشود. بینه را هم نپذیرفتند. بنابراین میخواهم عرض کنم در شرع، به متشرعه این جور اطمینان داده شده که اگر رؤیت نشد و ثابت نشد و روزه نگرفتی گناه کار نیستی. فوقش این است که اگر بعداً شهادت دادند قضا میکنی.

شاگرد: مصلحت واقعی خیلی مهم است که فوت میشود. معذور هستند ولی خب...

استاد: مصلحت واقعی که فوت شد، چه کارش میکنید؟ نگرانش میشوید ای قضائش میکنید؟ مصلحت واقعی فوت شد، من نگران چه چیزی هستم؟ نگران این هستم که این مصلحت را به قضا تدارک کنم؟ ای نگران این هستم که این مصلحت را به استغفار تدارک کنم؟

شاگرد: تطوق، امره است ای کاشف از واقع است.

استاد: برای واقع باید استغفار کنم ای باید قضا کنم؟

شاگرد: میخواهم ببینیم این کشف از واقع میکند ای نه؟

استاد: احسنت، ما هم همین را میگوییم. دراینصورت خلاف فرمایش ایشان میشود. ما هم همین را میگوییم. او میخواهد ببیند بلند بودن هلال این را کشف میکند که دیروز اول ماه بوده پس قضا کنیم؟ نگرانی او از وجوب قضاء است، نه از گناه و معصیتی که کردم و استغفار کنم.

شاگرد۲: آیا امام علیه‌السلام نباید صریح بفرمایند که «انّ‌الشهر عندنا ببغداد یوم الاربعاء» بوده اشتباه است؟ بخصوص که روایت هم داریم «اذا غاب بعد الشفق فهو لیلتین». امام باید صریحاً این اعتقاد باطل را نفی میکردند. در اینجا فقط میگویند طبق آن چه که ما گفتیم تو روزه گرفتی؛ «صم للرویه وافطر لرویه»؛ تکلیفت را درست انجام دادی اما تصریح نکردند آن روز چهارشنبه‌ای که فکر میکردی اول ماه است اشتباه است. درحالیکه تصریح میخواست.

استاد: ببینید اگر اعتقاد او در این بوده که چهارشنبه اول ماه بوده، جواب امام اغراء به جهل و خلاف حکمت واضحه است. او اعتقاد پیدا کرده که اول ماه بوده، اما حضرت بگویند اول ماه بوده ای نبوده، تو که به وظیفه ات عمل کرده‌ای! [بلکه] باید بگویند تو به وظیفه ات عمل کرده‌ای اما یک روز را قضا بگیر. نه اینکه با اینکه اول ماه است، به او اطمینان بدهند که به وظیفه ات عمل کرده‌ای. خلاف حکمت و اغراء به جهل است. چون او میگوید پس هیچی قضا ندارم! این خیلی مهم است. نگرانی او از قضاء است. اصلاً ما نگرانی دیگری نداریم. نه نگرانی از استغفار داریم و نه نگرانی از کفاره. فقط نگرانی از قضا است. به این صورت که چون ماه بلند بود، دیروز اول ماه بوده و ما یک روز را نگرفته ایم، چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند نه، من هم روز پنج شنبه را گرفتم، «لاتصم الاّ للرویه»؛ خیلی واضح است یعنی دیگر نباید قضا بگیری. نه اینکه قضا را خودت میگیری، من فعلاً میگویم به وظیفه ات عمل کن. عمل کردن به وظیفه ای که ضروری فقه و واضحات است؟! اصلاً ببینید لبه تیز جواب امام، انمه امام، «لاتصمِ» امام، به نفی امارات غیبوبت بعد الشفق است. یعنی بلاریب هر کسی این روایت را ببیند این برداشت را میکند. لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند که صریح است. مرحوم آقای حکیم هم که فرمودند «ظاهر»، نگفتند نص نیست. مستمسک را نگاه کنید؛ گفتند خلاف ظاهر است. یعنی در بیان سیاقی هستند که در مقام تمایز بین نص و ظاهر نیستند. اصلاً در آن مقام نبودند. گفتند این روایت خلاف ظاهر آن روایت است. ولی خب کلمه ظاهر را به کار بردند.

شاگرد: در این موارد میتوان قرینه داخلی را استفاده کرد؛ آن هم «صُمتَ بصیامهم» در این معانی که ما به دنبالش هستیم فی حد نفسه ظهور ندارد، یعنی نه میگوید بالأخره واقع به این صورت

بوده ای اینکه بگوید تو نیاز به قضا داری. فی حد نفسه هیچکدام را نمی‌گوید. ولی چون دغدغه صدر سؤال در مورد تعیین اول ماه بوده «قد صمت بصیامنا» متعین می‌شود در همان دغدغه‌ای که طرف مطرح می‌کرده.

استاد: بله، این درست است. من موافق هستم. لذا شاهدش این است که دغدغه قضا می شده. در روایت کاملاً واضح است که امام علیه‌السلام یک مقصود دارند؛ آن هم این است که نگاه نکن که هلال بلند بود. اگر هم هوا ابری بوده، باید ذکر می‌شد. خود او باید می‌گفت. بگوید ای‌بن رسول الله هوا ابری بود. ایشان فقط می‌گویند چون گفته «کان یوم الشک»، یوم الشک یعنی ابری. درحالی‌که این جور نیست. هر سی ام ماهی یوم الشک است. می‌زنی قمی فرمودند. خب اگر «کان یوم الشک» بود، پس چرا شما نگرفتی؟ چرا این قدر راحت بودی؟!

شاگرد۲: اینکه فرمودی در قسمت باء سهمی قرار داشته تقویت نمی‌کند که هوا ابری بوده؟

استاد: نه، چون عرض کردم روی حساب تقویمی آن سال، اول اردیبهشت بوده است. نوعاً این مناطق در اول اردیبهشت بخار آب در هوا زیاد است. رطوبت در هوا زیاد است. مولکول های آب در هوا کاملاً نور را متفرق می‌کنند. غیر از انکسار در نور، پراکندگی نور توسط مولکول های آب صورت می‌گیرد.

شاگرد۲: احتمال ابری بودن قوی می‌شود.

استاد: نه، بخار آب غیر از ابر است. ابر، حاجب از رؤیت است. اما بخار زیاد آب باعث می‌شود که نوری که می‌آید تا به چشم منطقه لایه دوم برسد، در حین پراکنده بشود. دیگر آن قدرت را ندارد که آن شعاعی که می‌آید از آن مسیر بیاید، به چشم آنها برسد. شرائط فراهم نبوده ولذا ندیدند ولی در لای دوم بوده.

شاگرد: آیا «صمت بصیامنا» که حضرت فرمودند ملازم با آن ندارد که به آن غیبوبت اعتناء نکن، که می فرمایی اغراء به جهل است. وقتی حضرت می فرمایند فقط با رؤیت است، منافات با آن ندارد بلکه جواب آن هم هست دیگه، چطور إغراء به جهل باشه؟ دو اعتقاد داشته، یکی اینکه پنج شنبه روزه بوده. دوم اینکه چهارشنبه اول ماه است. فرمودی اینکه امام علیه‌السلام فقط روی این وظیفه تأکید کنند و اشاره‌ای به اعتقاد چهارشنبه نداشته باشند، اغراء به جهل است. عرض من این است که وقتی می‌فرمایی «فقد صمت بصیامنا» ملازمه دارد با اینکه آن اعتقادی که برای چهارشنبه داشتی، صحیح نیست. لذا اغراء به جهل نمی‌شود.

استاد: پس نباید قضا کند.

شاگرد: نه، بحث اغراء به جهل را می‌گویم.

استاد: خب اگر بناء بود قضا کند چه؟ شما می‌گویی قضا نکند، خب من هم همراه شما هستم. من با فرمایش ایشان جلو می‌روم. ایشان می‌گویند باید قضا کند، حضرت کاری ندارند که باید قضا کنی. فعلاً می‌گویند نگران نباش. مثل اینکه حاج آقا فرمودند نگران نباش و نیازی نیست استغفار کنی.

شاگرد: اما اگر قضا نخواهد که مشکلی ندارد؟

استاد: اگر قضا نخواهد که عین عرض من است.

شاگرد: تقدیری «لم یکن» را هم نگیریم و با «کان» جلو برویم هم همینطور است.

استاد: من روی همان چیزی جلو میروم که مرحوم آقای خوئی فرمودند صریح است. دارم حرف آنها را توضیح میدهم. من کاری به «لم یکن» ندارم. همانی که آقایان فرمودند صریح است. اصلاً این استظهاری که الآن عرض میکنم، مبتنیبر «لم یکن» نیست. «لم یکن» برای این بود که عبارت را صاف کنیم. یعنی مقصود از روایت و اینکه ابن راشد میخواهد چه چیزی را بگوید، به گمانم هیچ مشکلی ندارد. جلوتر هم عرض کردم. بینی و بین الله به اندازه یک میلیونیوم حالت بی احترامی به فضای بحث علمی نیست. نظر هر عالم بالای سر ما است، ولی عرض حال طلبگی مانعی ندارد. یعنی میگوییم من فعلاً طلبه هستم، آن حرف را خواندم، این را هم خواندهام، فکرش را هم کردهام، احتمال این معنا در ذهن من صفر است. این بی احترامی نیست. یعنی دارد حال خودش را میگوید. در جلسه قبل هم عرض کردم؛ اینکه این روایت از بیان قضاء ساکت باشد، احتمالش در ذهن من صفر است. اصلاً نمیشود. جور در نمیآید. حضرت بگویند من که گرفتم، تو هم به وظیفه ات عمل کردی و بعد هم همین کار را بکن، ولی خب باید قضا بگیری. اصلاً این جور در نمیآید.

شاگرد: چطور می شود با اینکه لبه تیز سؤال مربوط به غیبوبت بعد الشفق است، امام علیهالسلام همین را صریح جواب نمیدهند؟ با اینکه از آن طرف روایت هم داریم.

استاد: آن لطافت فقه الحدیث است. آن درست است. بعداً من در جمعبندی بحث عرض میکنم. اتفاقا از جاهای لطیف بحث همین است. اینکه امام علیهالسلام نفرمودند که الآن این هلال چطور است. چرا؟ چون در روایت دیگر دارد: «قد يكون الهلال لليلة و ثلث، و ليلة و نصف، و ليلة و ثلثين»[2]. دو سال پیش از این روایت بحث کردیم.

شاگرد: ظاهراً در همین روایت است که « إذا غاب بعد الشفق فهو لليلتين».

استاد: بله، مرحوم آقای حکیم راجع به همین روایت «إذا غاب بعد الشفق فهو لليلتين» میگویند خلاف ظاهر روایت ابن راشد است. یعنی غیر از اینکه مشهور به آن عمل نکردهاند، میفرمایند معارض هم دارد. معارضش همین روایت است. یعنی آقای حکیم میخواهند بفرمایند این روایت میگوید به این نگاه نکن.

شاگرد: بالأخره این مطرح بوده که «إذا غاب بعد الشفق فهو ليلتين»، ابن راشد هم دارد از همین سؤال میکند، خب امام علیهالسلام یک کلمه بگویند اعتباری ندارد. چرا این جور جواب دادهاند؟

شاگرد۲: «لاتصم الا للرویه» را جواب دادهاند.

شاگرد: فرمایش شما مثل روایت عدد است. قرینه خارجی فرمایش شما این است که روایات عدد هم مطرح بوده است. اتفاقا «لاتصم الا للرویه» شعاری بوده برای نفی امارات. «صمت بصیامهان» هم به لحاظ همین کبری است یعنی بالرؤیة انجام داده است.

استاد: حتی اگر عرف عام را ملاحظه کنید، اینکه روایتی آمده باشد «اذا غاب بعد الشفق فهو لليلتين»، حتی سابقه ذهنی راوی نسبت به آن هم نیازی نیست. العرف ببابکم. چرا؟ چون وقتی شب بعد هلال را خیلی بلند میبینند، اگر این روایت را هم نشنیده باشند میگویند این هلال که برای شب دوم است. ارتکازا همه عرف میگویند اینکه برای شب دوم است. خود شفق چقدر طولانی است. شما که نمازِ مغرب میخوانید هنوز شفق غائب نشده است. منظور شفق غربی است. حمره مشرقیه بالا میآید، این حمره طرف مغرب میآید و مدام پر رنگ میشود، بعدش زرد میشود. وقتی این حمره قرمز رفت میگویند «غاب الشفق» در طرف مغرب. وقتی از بالای سر در شد و این طرف آمد، شما نمازِ مغرب را میخواندید. اینجا هنوز شفق غائب نشده است. او میگوید بعد از اینکه شفق هم غائب شد، تازه «غاب بزمان طویل». قبلاً عرض کردم که «بزمان طویل» به «بعد الشفق» میخورد. نه به بعد از غروب شمس. یعنی ببینید که چقدر هلال بلند بوده است. تقریباً مثل

هلال ماه شوال امسال میشود. یعنی با اینکه شب قبلش دیده نشده بود، هلال بسیار بلند بود. وقتی هوا تاریک هم شد، بعد الشفق هم بود.

شاگرد: یک ساعت بعد الشفق بود.

استاد: ماه هم برای ما بیست و نه روز بود.

شاگرد۲: همه به ما میگفتند که ببین اشتباه کردید!

استاد: بله، این یک امر عرفی است. نیازی نیست که روایت شنیده باشد که «اذا غاب بعد الشفق». بنابراین نگرانی او نگرانی واضحی است. خلاف واضحات شرع نیست. نگرانی او از قضا است. حضرت هم فرمودند به اینها نگاه نکن.

---

[1] کتاب الصوم(شبیری)، ج ۴، ص۴۲۵

[2] المقنع (للصدوق)، المتن، ص: ۱۸۴

در مبنای رؤیت در بلد با استناد به روایت ابن راشد

(26:10)

خب حالا من این روایت را جمع‌بندی کنم. ببینید اگر این نقشه های دقیق را ببینیم؛ همانطور که حاج آقا در «اسالة» فرمودند محاسبات دقیقه میگوید که آن سال در آفریقا بوضوح میدیدند؛ چرا فرمودند «بوضوح»؟ چون آفریقا و آمریکا در بخش الف آن سهمی بودند. ولی خب این سؤال مطرح بود. اگر ما آن حسابهای دقیق را میگوییم، همان حسابهای دقیق میگوید کل عراق و حجاز در لایه‌ای بودند که طبق محاسبات دقیقه اگر هوا صاف بود و شرائط فراهم بود، بدون نیاز به اینکه حتی با دوربین آن را پیدا کنید، عادی میدیدید. این محاسبات این را میگوید. خب پس همینطور که شما از این روایت بعنوان در ّحرف استادتان استفاده کردید –که میگفتند اشتراک افق شرط نیست- خب به یک معنا در ّمبنای خود شما هم هست. چرا؟ چون طبق این محاسبات دقیقه میتوانستند هلال را ببینند. امکانیت رؤیت داشت، فقط چون اول اردیبهشت بود، شرائط جوی فراهم نبود. خب چه بسا اگر خودمان همان زمان بودیم و مثل امروز ارتباطات برقرار بود و عکس میگرفتند، در آن لایه جاهایی بود که هوا زلال بود و عکس آن را میگرفتند و میفرستادند. البته اگر این را قبول کنیم که این محاسبات درست است.

تثبیت استصحاب در مقابل امارهٔ غیبوبت بعد الشفق در روایت ابن راشد به جهت میقاتیت و تعظیم شعار صوم

(27:54)

بنابراین اگر این فرض را گرفتیم، مقصود از روایت، متمحض در تعلیم استصحاب می‌شود. در اینکه شارع می‌خواهد بگوید ای متشرعه! نزد من صوم مهم است. چرا؟ چون در صوم دو چیز بسیار مهم هست. یکی، میقاتیت است. مسلمانان وقتی می‌گویند پانزدهم ماه مبارک است، باید همه یکی باشند. میقاتیت مهم است؛ «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»[1]. دوم، تعظیم شعار صوم است. اگر هر کسی هر روزی را بگیرد؛ یکی امروز را بگیرد و دیگری فردا، عید فطر را یکی امروز بگیرد و دیگری فردا، لذا عرفی است که رد تعظیم شعار صوم پایین می‌آید. درجه آن تعظیم شعار صوم پایین می‌آید. لذا شارع استصحاب را به متشرعه یاد داده تا جلوی امارات ضعیفه ای که در مقابل این دو ایستاده را محکم بگیرد. حضرت فرمودند: «إذا رآه واحد[مأة] رآه ألف»[2]؛ یعنی حتی اگر در یک شهری مظن خلاف شد که برخی بگیرند و برخی نگیرند، حضرت فرمودند: نگیرید. یعنی این قدر استصحاب، دخالت محکمی دارد. الآن شارع در اینجا کاری به نفس الامر ندارد؛ بعداً می‌تواند قضا بشود. اما آن چه که الآن برای شارع اهمیت دارد و استصحاب را این قدر محکم کرده، همین است. مرحوم شیخ در رسائل فرمودند انصاف این است که ادلّه الدلیل بر استصحاب همین مکاتبه قاسانی است؛ [صُم للرؤیة، أفطر للرؤیة]. تنها دلیلی که استصحاب را نزد ذهنی مثل علامه انصاری، خوب می رساند همین است.

بنابراین مرحوم شیخ می‌فرمایند اگر شارع یک جایی استصحاب را خیلی محکم جلوه داده و گفته، همین روایتی است که برای ماه است. خب شارع این کار را کرده است. روشن هم هست. این روایت هم دارد آن را تعلیم می‌دهد. البته اگر بگوییم عراق در محدوده باء بودند. یعنی در محدوده الف آفریقا بوده، حجاز و عراق در محدوده باء بوده‌اند. اگر این را بگوییم روایت متمحض در تعلیم استصحاب می‌شود.

شاگرد: قضا هم مفروغ نیست؟

استاد: قضا هم مفروغ نیست. چون کشف نشده است. شارع مقدس این همه متشرعه را به عمل به اصول عملیه و امارات امر کرده است. شبهه ابن قبه چه بود؟ با تمکن از تحصیل علم، شارع فرموده به اماره عمل کنید. ابن قبه میگفت این قبیح است. مکلف میتواند بهدنبال تحصیل علم برود، شارع میگوید نرو. واقع فوت میشود! این قبیح است. چه جوابی دادیم؟ هر جوابی آن جا دادیم تأیید عرض من است. بناء شریعت سمحه سهله بر ارجاع متشرعه به عمل به اصول عملیه بود. بله، وقتی کشف خلاف یقینی شد، نه گناهی است و نه استغفاری نیاز است، نه ضرورت شرع است. بله بعضی از جاها باید تدارک کنید. تدارک در بعضی از جاها هم که گذشته است. اصول همین است دیگر.

---

[1] البقره ۱۸۹

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۲۰۹

لطافتی در تعبیر «صایمان» در روایت ابن راشد؛ صایم اهل مدینه

(31:20)

شاگرد: تعبیر «صایمان» با استصحاب می‌سازد؟

استاد: اتفاقا این هم یکی از نکات لطیف است؛ نفرمودند «بصایمی». «صایمان» یعنی اهل المدینه. قبلاً در ذهنم آمده بود. در این جواب امام، خیلی لطافت هست. فقط می‌خواهد شما این مبانی را فرض بگیری و بعد جواب امام را ببینی. فرمودند شما مثل من هستید. من در مدینه بودم، بغداد هم با همان روزه اهل مدینه روزه گرفتند.

شاگرد۲: «صایمان» ظهور در اهل البیت ندارد؟

استاد: همه اهل البیت که آن روز نبودند. آن جا خود امام علیه‌السلام بودند.

شاگرد: جور در می آید مخصوصاً با «صُم للرؤیة» که صایم ما بر آن اساس است.

استاد: بله، فهم خود راوی این بود. اما می‌خواهم لطافت جواب را بگویم، نه ظهور را. لطافت یک چیزی غیر از ظهور است. آن را که همه می فهمی؛ حاج آقا در درسشان می‌گفتند. وقتی حضرت بیدار شدند و به بلال عتاب کردند که چرا ما را صدا نزدی؟! گفت «انّ‌الذی اَنامَکم قد اَنامَنی». همان خدایی که شما را به خواب برد، من را هم به خواب برد. حاج آقا می‌فرمودند دنبالش را نگاه کنید. حضرت فرمودند «لقد نمتم فی وادی الشیطان»؛ اینجا وادی شیطان بود که نمازِ قضا شد. بعد در روایت دارد که خود حضرت به همراه امیرالمؤمنین به جماعت نماز را خواندند، ولی هیچ کسی نفهمید. لذا حضرت نفرمودند «نُمنا». همان جا می‌توانستند بگویند «نُمنا». یعنی من هم همینجا جزء شما نمازم قضا شد. ولی فرمودند «نمتم». لذا ظرافت کاری هایی که القاء کلام می‌کند تفاوت می‌کند.

در اینجا هم حضرت نفرمودند «انی لم اصم یوم الاربعاء». فرمودند «لقد صمتَ بصایمان»؛ پنج شنبه را به همان روزه ما گرفتی. ما یعنی اهل البیت. لذا او خاطر جمع شد که امام فرمودند نگران قضا نباش. غیبوبت بعد الشفق امارات ندارد. دل او جمع شد. معلوم است. بله، دنبالش جالب است؛ بعد از اینکه به امام علیه‌السلام گفت آقا چه شد؟ چون هنوز نگران بود. حضرت فرمودند: «ا لم اَکتُب الیک انّما صمتُ‌الخمیس؟!». البته برخی از آقایان «صمتَ» ارسال کرده بودند درحالی‌که ظاهرش این نیست. این احتمال خیلی بعید است. «اَ لم اَکتُب الیک انّما صمتُ‌الخمیس؟!»؛ ببینید تعبیر چقدر لطیف است. پنج شنبه را روزه گرفتم. او از کلام حضرت می‌فهمد که به امارات غیبوبت اعتناء نکن. اما اینکه درواقع من چهارشنبه را گرفتم ای نه، اولا ماه چیست، جواب‌های حضرت و عبارات حضرت با لطافت تمامی از آن ساکت است. یعنی بعداً اگر کسی بخواهد مداقه کند امام علیه‌السلام مفر گذاشته‌اند. فرمودند «انی اتکلم بکلمة لی منها سبعین

مخرج». مخرج یعنی محمل. البته اینها ظهور نیست. اینها در رفت‌وبرگشت ها به ذهنم آمده بود.

تأیید صیام با رؤیت در فقره «انما صمتُ الخمیس»

(35:17)

شاگرد: کلمه «انما» در «انما صمتُ الخمیس»، یعنی چهارشنبه را نگرفتم.

استاد: یعنی «انما صمتُ الخمیس لصمتُ للرویه و افطر للرویه». ولذا دنبالش حضرت فوری فرمودند «لاتصم الاّ للرویه»؛ من هم «انما صمتُ الخمیس للرویه».

شاگرد: یعنی اگر چهارشنبه را گرفتم از این باب نیست.

استاد: أحسنت یعنی اگر چهارشنبه را گرفتم، دیگر خودم میدانم. بهخاطر سوم الشک بوده، سی ام بوده، ای به علم امامت میدانم ثابت است که خلاف ظاهر شرع و استصحاب است. جلسه قبل هم عرض کردم در خیلی از جاها متشرعه را تشویق میکردند و میگفتند پنیر را برو بخر و بیاور. او دارد شبهه پاک و نجسی میکند، امام علیهالسلام جوابش را میدهند. به غلام میفرمایند برو پنیر بخر و بیاور. خودشان هم فقط نخوردند تا بگویند اکتفاء کن، گفتند بیا با من بخور، تا دیگر خیال او راحت بشود. اینجا هم الآن روایت ساکت از این است که من چهارشنبه را گرفتم یا نه و چرا گرفتم.

شاگرد: از اینکه بهعنوان شهر مبارک نگرفتم ساکت نیست. دارد نفی میکند.

استاد: بهعنوان الشهر المبارک الثابت بالرویه که قاطع استصحاب است، درست است. تقریبا نص است. «انما صمتُ الخمیس»؛ یعنی من پنج شنبه را طبق رؤیت گرفتم. ولذا اینکه عرض کردم مقصود لطیف «صیامنا» صوم اهل مدینه باشد، به همین خاطر است. نه اینکه «صیامنا» یعنی صوم اهل البیت که کاشفیت ثبوتیه برای مخاطب دارد. اگر این منظور باشد فرمایش شما خوب است. «انما صمتُ» یعنی پنج شنبه را بهعنوان اول ماهی که قاطع استصحاب است و با رؤیت ثابت شده است، من این را گرفتم. در مدینه هم ما مثل شما بودیم. همان طوریکه کل بغداد نگرفتند، ما هم این جور گرفتیم.

شاگرد۲: پس «فاعتقدتُ» با صرف استصحاب میسازد؟ گویا در «فاعتقدت» کشف حکم واقعی باشد.

استاد: «فاعتقدت» که برای امام نیست، برای راوی است. ربطی به استصحاب ندارد.

شاگرد۲: خب از فرمایش امام استصحاب را فهمیده. از استصحاب اعتقاد پیدا کرده که صوم یوم الخمیس است.

استاد: فرمایش امام که بعد از «فاعتقدت» بود. او اول «فاعتقدت» را گفت، بعد ان‌مه امام آمد که «زادک الله توفیقا لقد صمت بصیامنا».

شاگرد۲: نتیجه این رفتوبرگشت ها «فاعتقدت» نیست؟

استاد: نه، می‌گویی به من گفتند که این هلال خیلی دیر غائب شد، «فاعتقدتُ». بعد می‌گویی «کتب الیّ»؛ امام علیه‌السلام فرمودند «زادک الله توفیقا لقد صمت بصیامنا». این بعد از آن اعتقادشان بود. نه این‌که اعتقاد او به‌خاطر استصحاب باشد. رواِل روایت مبهم نیست.

شاگرد: فرمودید «صیامنا» از باب ثبوتی نیست، چرا «صیامنا» را به موم اهل البیت نمی‌زنید که بنا را بر این می‌گذاشتند که بر یقین مشی کنند. در روایت فرمودند: «لیس منا من صام قبل الرؤیة للرؤیة وأفطر قبل الرؤیة للرؤیة»[1]، این هم از آن باب است.

استاد: این فرمایش خوبی است. با این فرمایش مشکلی ندارم. «صیامنا» اگر به اهل البیت بخورد، ذو وجهین است؛ یکی: «لقد صمتَ بصیامنا الذی هو واقع لثبوت الشهر»، دوم: «لقد صمت بصیامنا اهل البیت الذی هو وقع طبق العَمَلیة و الوظیفة الفعلیة للمتشرعه». هر دوی این‌ها درست است. این فرمایش شما اظهر نزد مخاطبشان -این راشد- است.

شاگرد۲: این را نفرمودید که چرا حضرت تصریح نفرمودند، با این‌که به ذهن مردم می‌آید برای شب دوم است.

استاد: الآن می‌خواهم در جمع‌بندی عرض کنم.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۹۶ صفحه : ۳۰۳

تنظیر رواست ابن راشد به شهر رمضان ۱۴۴۶

(39:53)

ببینید اگر فرض گرفتیم که این محاسبات دقیقهای که در نرمافزارها میبینیم درست نباشد و آن سال که در بغداد شب چهارشنبه ندیدند، دقیقاً مثل ماه رمضان امسال ما باشد. ماه رمضان امسال ما خیلی عجیب بود. سعودی ها با اینکه ساعت یک بعد از ظهر روز قبلش کسوف شده بود، اعلام کردند. بعد از ظهر روز شنبه کسوف شده، یعنی معلوم است که ماه هنوز بیخ خورشید است و در نشده و هلال نشده است. ولی خب آنها اعلام کردند و بعد گفتند که دیدهایم. ببخشید یک دفعه یادم آمد که کسوف در شوال بود. آنها عید فطر را روز یک شنبه گرفتند. با اینکه دیروزش که باید رؤیت هلال میکردند، کسوف شده بود.

ماه مبارک امسال چطور بود؟ ماه مبارک امسال به مفاد رواست ابن راشد، بسیار دقیق بود. به شرط اینکه محاسبات دقیقه امروزه ما کمی زودتر نشان داده باشد، و درواقع، آن سال مثل ماه مبارک امسال بوده باشد. یعنی اگر نقشه ماه مبارک امسال را نگاه کنید، وقتی خورشید در قم غروب میکند، در بغداد غروب میکند، در مدینه غروب میکند، حتی با تلسکوپ هم نمیتوانستند ببینند. ماه مبارک امسال به این صورت بود. دراینصورت ثبوت رواست ابن راشد هم قوی میشود و اتفاقا با اینکه ماه مبارک امسال، شب قبلش حتی با تکلسوپ نمی دیدند ولی فردا شب هلال بسیار بلند بود. خیلی از عرف میگفتند که اشتباه کردهاید.

شاگرد: شوال هم همینطور بود. روز قبلش با تلسکوپ هم دیده نمیشد، روز بعدش همه با چشم عادی میدیدند.

استاد: این جور که الآن میگویم نبود. در ماه شوال شروع دیدن با تلسکوپ از غرب آمریکا کمی آن طرف تر بود. یعنی جایی که واضح میشد در دریا بود. خیلی فرق میکند. بله بلند بود اما نه به بلندی ای که در اول ماه مبارک بود. اگر نگاه کنید خیلی تفاوت میکند. جدولی که میگوید ارتفاع هلال چقدر است، ساعت به ساعتش هست. اما چرا میگویم ماه مبارک امسال به رواست ابن راشد نزدیک بود؟ به این خاطر که دم به دم حجاز و بغداد، در وقت غروب آنها حتی با تلسکوپ دیده نمیشد، اما یک ساعت بعد از بغداد و مدینه، آنچا با تلسکوپ میدیدند. در این جهت نزدیک هستند. لذا کسانی که قائل هستند اشتراک افق شرط است ولی با تلسکوپ مجزی است، بر مبنای آنها در ایران و مدینه، اول ماه نبود. چون میگفتند یک ساعت بعد از بغداد و مدینه با تلسکوپ میبینند؛ غروب ام شد و رفت. ولی اگر جلوتر بود و با تلسکوپ میدیدند مجزی بود.

بنابراین اینجا خیلی مهم میشود که اگر محاسبات دقیقه درست نباشد و زمان سال دوست و سی و دو مثل امسال ماه مبارک باشد که شروع رؤیت با تلسکوپ بعد از غروب مدینه و بغداد بوده، رواست خیلی سر راست میشود. چرا؟ چون طبق این مبنا واقعاً هلال قابل رؤیت نداشتند. یعنی امام میفرمایند «صمتَ بصایمنا»؛ ثبوت رؤیت هلال بر فرض مختار بسیار صاف میشود. یعنی علی احد المبانی، که انتخاب و گزینه احد المبانی الثبوتیه به اختیار شارع است یا به اختیار تناسب تعظیم شعار صوم و میقاتیت است. این رواست ابن راشد هم ثبوتا و واقعاً چهارشنبه اول

ماه نبوده است. این را روی فرض عرض می‌کنم که محاسبات و نرم‌افزارها درست نباشد.

جمع بین روایت ابن راشد و یقطینی

(45:47)

فقط این سؤال می‌ماند؛ جمع روایت ابن راشد با روایات یقطینی چه می‌شود؟ روی استظهاری که جلوتر بحث کردیم. روایت یقطینی چه بود؟ محضر امام علیه‌السلام نامه نوشت، گفت ای‌بن رسول الله ما در بغداد هستیم، هوا هم صاف است، هیچ کسی نمی‌بیند، ولی «کان قبلنا قوم من الحُسّاب»؛ کسانی که اهل هیئت هستند می‌گویند همین لحظه‌ای که در بغداد ندیدیم و هوا صاف بود و هلال از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، همین امشب در اندلس و در افریقا می‌بینند، چه کار کنیم؟ حضرت نفرمودند کار تو چه ربطی به آنها دارد. جواب لطیفی دادند. فرمودند: «لا تصم للشک؛ صم للرویه و افطر للرویه». با شک که نمی‌توانی روزه بگیری. خب ظاهر این روایت همانطور که مرحوم آقای گلپایگانی در مجمع المسائل فرمودند، چندبار عرض کردم، ایشان فرمودند واضح است. به گمانم فرمایش ایشان در استظهار از روایت خیلی واضح است. اگر از این روایت معلوم می‌شود که اگر شکت بر طرف شد، یعنی به یقین رسیدی که الآن یک ساعت بعد از غروب مدینه دارند هلال را می‌بینند، خب امشب اول ماه هست یا نیست؟ مطمئن هستیم. ما ندیدیم ولی بعد از بغداد دارند می‌بینند. حُساب می‌گوید دارند می‌بینند. از تحت‌الشعاع بیرون آمده است. ظاهر «لا تصم للشک» یعنی «صم للرویه و الیقین». آن هم می‌گوید آن جا می‌بینند، اگر برای تو یقین شد، بگیر. ظاهرش این است. این روایت روی مطلبی که اخیراً عرض کردم؛ چون وقتی غروب بغداد بود و اصلاً هلال ندا‌شتند و بعداً از تحت‌الشعاع بیرون آمد، این روایت می‌گوید ثبوتا شما نباید بگیرید. جمع بین این دو روایت چه می‌شود؟

شاگرد: یعنی ثبوتا؟

استاد: علی الفرض می‌گویم. گفتم اگر محاسبات دقیقه در روایت ابن راشد غلط باشد و واقعا هلال ندا‌شتند، می‌تواند متکفل ثبوت هم باشد. آن وقت جمع بین این دو روایت چه می‌شود؟ یکی از جمع ها این است که باز روایت بر می‌گردد و مثل قبلی می‌شود. یعنی می‌شود وظیفه استصحابیه و روایت یقطینی ثبوتی می‌شود. یک جمع مهمتری هم دارد. مقدمه آن را برای فردا می‌گویم تا روی آن تأمل کنید.

ما در تعیین شروع شب اول، روز اول، واقعاً ثبوتا چند گزینه داریم. یک گزینه نیست. چرا؟ چون سه حرکت داریم. هر کدام از این سه حرکت، راسم یک قطعه زمان هستند. آن سه قطعه زمان هیچ وقت با عدد صحیح بر هم منطبق نمی‌شوند. حرکت زمین در یک شبانه‌روز، راسم شب و روز است. حرکت ماه به دور زمین، راسم شهر است. حرکت زمین یک دور به دور خورشید راسم سال است. وقتی این‌ها را به‌عنوان یک قطعه زمانی باز کنید، به‌صورت یک عدد صحیح روی هم نمی افتند. یعنی اگر شبانه‌روز را روی خط زمانی هلال تا هلال بسنجید، نه سی روز تمام است و نه بیست و نه روز. همیشه همین جور است. ممکن نیست. بلکه بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. وقتی فاصله داریم و انطباق به نحو عدد صحیح نیست، این معنا مصحح این است که وقتی می‌خواهیم برچسب بزنیم و بگوییم اول ماه، شب اول ماه، روز اول ماه، چند گزینه داشته باشیم. راسم روز حرکت زمین است. راسم ماه حرکت قمر است. وقتی می‌خواهیم منطبق کنیم ثبوتا چند

گزینه داریم و دست شارع باز است. در تأیید عرف عرب، یکی از آن‌ها را تأیید کرده است. اما بارش راه‌های دیگر باز است. حال ببینیم راه‌های دیگری می‌توان بین روایت این راشد و یقطینی محمل جمعی برقرار بکند یا نه.

شاگرد: فرمودید اگر واقع را اینطور فرض کنیم روایت به این صورت دلالت دارد؟

استاد: گفتم اگر واقع را به آن صورت فرض کنیم روایت این راشد می‌تواند متکفل ثبوت هم باشد.

شاگرد: عرض من این است که نمی‌تواند باشد. چون اساساً واقع را هر طور فرض کنیم، مردم آن نمی‌دانستند واقع چیست. امام علیه‌السلام هم دارند امارات آن را نفی می‌کنند.

استاد: والّا ظهور محاوره امام علیه‌السلام اطمینان دادن به او است که نباید قضا کند.

شاگرد: آن به این جهت است که کشف خلاف اماره نشده است.

استاد: نشده است. ولی «صایمنا» که امام معصوم گفته اند، ذهن شیعه سراغ این می‌رود که [هلال] نبوده. بالای نود درصد در ذهن من به این سمت می‌رود که ذهن این راشد سراغ ثبوت رفت. مقصود امام علیه‌السلام هم همین بود که برود.

شاگرد: اینکه فرمودید در "صم للرؤیة" با توجه به کبرایی که آورده فضا برای قطع استصحاب است....

استاد: این حرف برای بعداً که از امام پرسید و حضرت فوری فرمودند «لاتصم الا للرویه» درست است. اما برای امامه ای که حضرت فرستادند درست نیست. چون فرمودند «زادک الله توفیقا لقد صمت بصایمنا». خود «زادک الله» یک نحو تشویق است. یک نحو رسیدن است. اما رسیدن به وظیفه ای که مطلوب شارع در مقام مدیریت امتثال؟ یا به وظیفه ثبوتی شهر مبارک برای خودت؟ هر دو تا [قابل تامل است]

شاگرد۲: مقصود واقعی که هیچ وقت لحاظ نمی شده. همیشه همین صوم ظاهری قواعدی لحاظ است. «صایمنا» یعنی صوم ظاهری.

استاد: نه، ما از روایات سوم الشک بحث کردیم. مثلاً روایت بود که صوم سوم السرّ چقدر فضیلت دارد. ما حدود سه چهار ماه بحث کردیم، اینها را دارند؛ می‌گویند خیلی خوب است که بگیری. یعنی درک واقع شهر. این جور نیست که بگوییم شارع فقط ظاهری را می‌گوید. اگر اذان باشد عرض کردم به مطلوب خودش به دو چیز رسیده است. از تعظیم شعائر صوم و میقاتیت با تأکید بر استصحاب. اما نگذاشته که جیب مکلفین از درک ثبوتی خالی بشود. با چه تشویقات بلند بلند و بزرگی که گفته اند: بگیر.

شاگرد۲: ظاهراً این فضا آن فضا نیست.

استاد: احتمالی که میدهم این است: اینجا با یک اماره می‌خواهد صوم یک کلان شهر را زیر سؤال ببرد. می‌گوید «صام اهل بغداد یوم الخمیس». او می‌خواهد بگوید چون ماه بلند بود، همه اشتباه کرده‌اند. حضرت می گویند کل ماه هم [نباید] یک روز عوض بشود؟! تناسب فضا خیلی اقتضاء را عوض می‌کند. الآن تا اسم سوق را ببری امام نمی فرمایند احتیاط کنید. تا سوق مسلمین را بگویی حضرت فوری سراغ این می‌روند که دغدغه داشته باش. شبهه نکن. چرا؟ چون وقتی اسم سوق می‌آید، حکمت بیان حکم شرع، احتیاط کردن نیست. لذا او گفت در سوق مدینه پنیر

می‌آورند، اما اگر می‌گفت من خانه کسی رفتم صبحانه بخورم دیدم پنیر داشتند؛ یعنی یک واقعه شخصیه می‌گفت. امام هیچ مشکلی ندانشتند که بگویند احتیاط کن. چقدر تفاوت می‌کند.

شاگرد: یعنی می خواهید بگویید در نظام دیگر ممکن است آن امارہ هم حجت باشد. بنابراین متوقف بر این نیست که واقع در آن زمان چه باشد.

استاد: شما سر این می‌بری که کار ندارد. من می‌خواهم عرض کنم اگر فرض گرفتیم می‌تواند متکفل ثبوت هم باشد. یعنی همانی که تلقی مخاطب بود، درست است. یک نحو تعمیه و توریه دارد. این عرض من است.

والحمد لله رب العالمین